

فرجام کار قبیله یهودی «بنی قریظه» و بروزی شباهت همیوطن به آن

محمد رضا مهدوی عباس آباد

مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز

مقدمه

رفتاری که حکومت اسلامی در ارتباط با اهل کتاب داشته و دارد، از هرگونه سختگیری و آزار به دور است. چنانچه یهود مدینه تا زمانی که بر هم پیمانی خود پایدار بودند در کلیه حقوق اجتماعی که مسلمانان از آن بهره مند بودند سهیم بودند و قضاوت الهی پیامبر(ص) طوری بود که یودیان بنی قریظه که حقوقشان توسط همکیشانشان (یهود بنی نضیر) پایمال و تضییع می شد جهت اعاده حیثیت و شخصیت پایمال شده شان به آن حضرت پناه می آوردند و این در زمانی بود که یهود و نصاری در دیگر سرزمین ها در زیر انواع فشارهای حکومت های اجتیانه بسر می بردن و با هر بمانه ای هزاران تن از آنان به قتل می رسیدند.

اما یهود در مقابل این رافت ها و رحمت ها، نه تنها در زمان نبی مکرم اسلام، بلکه قبل و بعد از آن نیز به جز فساد و فتنه و خونریزی هنری نداشتند و به استشهاد کلام الهی، دشمنان کینه توز حق بوده اند: «التجدد اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود» (مائده/۸۱).

این مقاله که با انگیزه دفاع از جهتگیری های معقول و منطقی رسول گرامی اسلام در برابر فتنه های یهود بخصوص یهود بنی قریظه نگاشته شده در چند محور با عنوانین ذیل به بحث می پردازد:

۱- تاریخ یهود در عربستان تا ورود اسلام به مدینه.

۲- بررسی روابط و مناسبات اسلام و یهود در مدینه در دوره مبارزه غیرمسلمانان:

الف - علل مخالفت یهود مدینه با پیغمبر اکرم (ص).

ب - تغییر قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام.

۳- فرجام کار بنی قریظه.

۴- دلایل منفی برکشтар دسته جمعی یهود بنی قریظه.

۵- دلایل مثبت برکشтар دسته جمعی یهود بنی قریظه.

۱- تاریخ یهود در عربستان تا ورود اسلام به مدینه

تاریخ قطعی مهاجرت یهود به عربستان معلوم نیست و دفعات آمدن این قوم به این سرزمین هم مشخص نشده است. ولی چون سرزمین عرب در ارتباط دائم با محل قوم مهاجر بوده و قافله‌های عرب از شهرهای عربستان به شام سفر می‌کردند بنابراین موقعیت‌هایی پیش آمده که یهودیان در موقع تهاجم دشمن و خرابی شهرهایشان و یا تنگی محل و یا بعدها با انگیزه‌های مذهبی به این دیار کوچ کنند. در روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «کانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا» (بقره/۸۹) آمدن یهودیان را به مدینه انگیزه آنان به اجنب پیغمبری مبعوث از این ناحیه معرفی شده است.^(۱)

برخی از خاورشناسان، در تحلیل این امر گفته‌اند اصل عبرانیان از جزیره‌العرب است و ایشان به شیوه اعراب و قبایل پرآوازه آن، از آنجا به سوی شمال کوچیده‌اند، دلیل ایشان همانندی بسیار میان زندگی اعراب و زندگی عبرانیان است زیرا آنچه در تورات و در داستان‌های اسرائیلی درباره عبرانیان آمده بر عرب‌ها نیز انطباق دارد. از طرفی واژه «عبری»^(۲) به معنی بیابانگرد و چادرنشین است و معنی این سخن این است که عبرانیان پیش از آمدن به فلسطین و شهرنشین شدن بیابانگرد بوده‌اند.^(۳)

تاریخ یهود در عربستان پیش از میلاد چندان مشخص نیست، هرچند در کتب اخبار مانند «اغانی» ابوالفرح اصفهانی مسطور است که «سمال بن عادیا» در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد به یثرب آمده و در آنجا اقامت گزیده است یا مقریزی حدس می‌زند که یهودیان در حدود یازده قرن پیش از میلاد به یثرب آمده باشند.^(۴)

به نظر برخی از مورخان ابتدای ورود یهود در حجاز و اقامتشان در وادی القری و خیر و تیماء و یثرب در زمان تهاجم بخت النصر پادشاه بابل به فلسطین بوده که در نتیجه آن یهود منهدم شده و گروهی از آنان به عربستان فرار کردند.^(۵)

اما بیشترین نفوذ را این دین در عربستان جنوبی پیدا کرد و تا آنجا پیش رفت که پادشاه یمن «ذوتواس» آن را پذیرفت.^(۶)

در بعضی از اخبار پادشاه یمن «تبیع بن حسان» بعد از بازگشت از مدینه دین یهود را پذیرفت و آن را دین رسمی کشور خود کرد.^(۷) اخباری در دست است که از ورود گروهی از یهودیان به اطراف یثرب خبر می دهد و علت آن را حمله رومیان به فلسطین و تخریب بیت المقدس می دانند که در اثر آن عده زیادی از یهود به قتل رسیده و آنهایی که جان سالم به در برداشتند از آنجا به داخل عربستان گریختند.^(۸) از گروه مهاجران بنا به نظر مورخان یهودیان «بني قریظة» و «بني نضیر» و «بني بهدل» در مدینه و اطراف آن سکنی گزیدند و به تدریج در آنجا به ساختن خانه ها و قلعه ها پرداختند و در آن قدر تمدن شدند. دو قبیله عربی «اووس» و «خرزج» از قبایل عرب جنوبی که در یمن سکونت داشتند و بعد از حادثه «سیل عرم» به یثرب آمدند بودند زیر سلطه و نفوذ یهودیان قرار داشتند.^(۹) البته همان طوری که مورخان ذکر کردند چندی بعد مالک بعد عجلان از «خرزج» که فردی سخنور و شاعر بود برای استمداد به شام رفت و حاکم آنجا به نام «ابوجبیله» که از اقوامش بود جمع کثیری را به کمک اووس و خرزج فرستاد تا اینکه این دو قبیله از زیر نفوذ یهود بیرون آمدند. یهودیان حجاز مانند «بني نضیر»، «بني قریظة»، «بني قینقاع»، «بني عکرمه»، «بني محمر»، «بني زعورا»، «بني زید»،... چون اعراب زندگی قبایلی داشتند اما برخلاف اعراب در یک محل ساکن بودند و شهرنشیینی اختیار کردند. از میان این قبایل یهود، بنی نضیر و بنی قریظه به «کاهنین» معروف بودند و بر سایر قبایل یهود به این نسبت اختصار می کردند و برای خود شرافت و سیادت در قبال هم کیشان خود قائل بودند.^(۱۰)

اما درباره شیوه زندگی یهودیان عربستان و آداب و رسوم آنان باید گفت یهودیان در جزیره العرب زندگی اجتماعی و آداب و رسوم اعراب را پذیرفته بودند، برای فرزندانشان نام عربی انتخاب می کردند و حتی با غیر یهودی ازدواج می کردند تنها اختلافی که با اعراب قبل از

اسلام داشتند در مسئله دین بود.

مسئله «هم پیمانی» قبایل در میان این قبایل یهود جاری بود. و چون این قبایل یهود حتی با هم کیشان خود اختلاف و نزاع داشتند لذا با قبایل عربی هم پیمان می‌شدند چنانچه بنی قینقاع که با بنی نصیر و بنی قریظه دشمنی داشت با قبیله «خرزج» هم پیمان بودند.^(۱۱) اما یهودیان به خاطر هم پیمانی با اعراب خود را به خطر نمی‌انداختند و در جنگ‌های قبایلی میان آنان غالباً شرکت نمی‌کردند و در فکر مصالح و منافع خویش بودند.

آنان اهل تجارت و بازرگانی بودند. تجارت و بازرگانی از مهم‌ترین پایه‌های زندگی یهودیان حجاز بود، تا آنجا که بعضی از آنان در تجارت شهرت و آوازه بلندی کسب کرده بودند مانند ابورافع خیری که کالاهای خود را به وسیله کاروان‌ها به شام می‌فرستاد و در آنجا پارچه‌های گوناگون وارد می‌کرد، حتی بازرگانی خرما و جو و گندم در شمال حجاز در انحصار یهود بود. کار بازرگانی یهود بالاتر از کار سایر گروه‌های تجاری بود، زیرا آنان در جزیره‌العرب سکونت اختیار کردند و کارشان بالا گرفت تا آنکه مراحم فعالیت ساکنان آن سرزمین شدند. در کشاورزی، بازرگانی و افزودن سرمایه، خبره و کاردان بودند و به تدریج ثروتی به هم زدند و برای خود مزارع، قریه‌ها و قلعه‌ها بنا کردند که مهمترین مراکز عمومی آنها در مدینه و خیر بود.

یکی از اعمال ناپسند یهودیان در عربستان ترویج ربا و فحشا بود. یهودیان بیگانه‌ای که به این دیار آمده بودند ریاخواری را گسترش داده، بعضی از شهرها و روستاهای آن را به صورت مستعمرات کشاورزی درآورده و بدین‌گونه ثروت‌ها به دست آورده و حال آنکه اعراب جزیره‌العرب، نصیب و بهره چندانی نداشتند و چه بسا عربی که در دوره جاهلیت نیازمند پول می‌شد برای وام گرفتن، زره یا لباس و یا سلاح خویش را نزد طلبکار گرو می‌گذشت و هنگامی که احتیاج شدید پیدا می‌کردند فرزند خود را نیز گرو می‌گذشتند.

یهودیان در جهت انتشار و رواج ربا در مکه و طائف و خیر و وادی القرى و مدینه سعی فراوان نمودند به گونه‌ای که مردم بدان خو گرفته خود ربا می‌گرفتند و ربا می‌دادند. مدینه آن روزها به علت وجود یهودیان به ریاخواری شهرت یافت، و ریاخواران آن از ثروت فراوانی که داشتند شناخته می‌شدند.^(۱۲)

۲- بررسی روابط و مناسبات اسلام و یهود در دوره مبارزه غیرمسلمانان

با اینکه بعد از هجرت پیامبر اکرم(ص) به مدینه انتظار می‌رفت یهود از دین جدید استقبال کند، چون با دین اسلام دارای نقاط مشترک فراوان بود و قبلًا هم وقتی رودرروی مشرکان و بت پرستان مدینه قرار می‌گرفتند می‌گفتند: به زودی پیامبری برای ما مبعوث خواهد شد و ما شما را مثل قوم عاد و ثمود آن موقع نابود خواهیم ساخت با این همه بعد از ورود اسلام به مدینه غیر از عدهٔ قلیلی چون عبدالله بن سلام و مخیریق مسلمانی را پذیرا نشتدند با اینکه قانون و منشور مدینه منافع و مصالح آنان را تأمین می‌کرد.^(۱۳)

برخلاف تصور یهود جذب یهودیت نشد، بلکه جاذب اسلام روزبه روز بر تعداد مسلمانان می‌افزود و قدرت اقتصادی و سیاسی شهر هم از نفوذ آنان خارج شده و شهر تحت حاکمیت رسول اکرم(ص) درآمد و این باعث شد که در مقابل دعوت جدید، این بهانه را علم کنند که آن پیامبری که ما از آن سخن می‌گفتهیم این پیامبر عربی نیست، بلکه از بنی اسرائیل می‌باشد. مسلمانان عرب همچون معاذین جبل و بشر بن براء وقتی این نکته را به یهود گوشتند می‌کردند می‌گفتند این آن کسی نیست که ما به دنبالش بودیم پس خداوند متعال این آیه را در مورد آنان نازل کرد:

وَلَمَّا جاءهُمْ كِتَابٌ مِّنْ أَنْذَلَ اللَّهُ مَصْدِقَ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ثُلَّمَا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره/۸۹).

همچنین در این باره نازل شد: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يَبْيَنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةِ مِنِ الرَّسُولِ إِنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَنَذِيرٍ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده/۱۹)^(۱۴)

یهودیان همچنین جهت ضریب زدن بیشتر به مسلمانان، با منافقان مدینه متعدد شده بودند. از جمله سران نفاق عبدالا... بن ابی خزر جی بود که با آمدن پیامبر اکرم به مدینه مقدمات ریاستش نقش ، آب شده بود. وی با یهودیان سر و سری داشت. آیات قرآنی به این اتحاد شوم نفاق و کفر اشاره‌ای دارند: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ أَمْنَوا قَالُوا أَمْنَّا وَإِذَا خَلُوا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعْكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ...» (بقره/۱۴).

در آیه فوق یهود به عنوان شیاطین منافقان یاد شده‌اند، یعنی یهود منافقان را بازیچه خود ساخته بودند و آنان را وسوسه و اغوا می‌کردند.

الف - علل مخالفت یهود مدینه با پیامبر اکرم (ص)

يهود مدینه مخالفتشان با دعوت جدید به خاطر دیاتشان نبود، چون اینان نه در زمان اسلام و نه در دوره جاهلیت با مشرکان و بت‌پرستان مبارزه عقیدتی نداشتند و هیچگونه تبلیغی برای یهودیت در میان قبایل عرب دیده نمی‌شد، حتی یهود در اماکن مذهبی خود «مدارش» وقت خود را عوض عبادت صرفاً برای گفتگو و صحبت در امور دنیوی و شئونات زندگی مصروف می‌داشتند؛ عامه یهود هم در دین خود بصیرت و آگاهی نداشتند و همان طوری که قرآن اذعان دارد در امور دینی و عبادی خود تابع و مقلد محض علمای دینی خود بودند چنانچه آیه ۳۲ سوره توبه به این مطلب اشعار دارد:

«اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» بنابراین یهود در دین نداشت و علل مخالفت این قوم را باید در چند امر جستجو نمود:

۱- یهود قومی نزادگرا بودند و غرورشان اجازه نمی‌داد که پیامبری از غیر بنی اسرائیل را به پیغمبری بشناسند. قرآن خودپرستی این قوم را چنین بیان می‌فرماید:

«قالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله و احبابه» (مائده/ ۱۸)

۲- علما و رؤسای دینی یهود که مقام دینی خود را به تصریح قرآن به آنجایی رسانده بودند که عامه مردم کورکورانه از آنها تعیت می‌کردند حاضر نبودند از این امتیاز و موقعیت که منافع و مصالح دنیوی آنان را بهتر تأمین می‌کرد دست بکشند. این عباس دلیل مخالفت این گروه را چنین بیان می‌کند که: «این علمای یهودی درآمدشان خیراتی بود که عامه یهودیان به عنوان پاسداری از تورات به آنها پرداخت می‌کردند و ترسیمند که عامه یهودیان به پیامبر(ص) بگروند و در تیجه این منع درآمد قطع شود.^(۱۵)

۳- دلیل دیگر بر امتناع یهود از دعوت اسلام را باید بر تسلط آنان بر اقتصاد یثرب دانست. آنان با شهرهای مختلف عربستان در داد و ستد بودند و با آمدن پیامبر(ص) به مدینه ارتباط اقتصادی آنان با مشرکان قطع شده بود، علاوه بر این یهود از راه ربا به سود هنگفتی رسیده بودند و حاضر نبودند از درآمد نامشروع خود صرف نظر کنند حتی علمای داشمندانشان هم با عاته همسو و همفکر بودند همچنانکه آیات قرآنی در این باره صراحت دارند: «أَنَّ كَثِيرًا مِن الْأَحْبَارِ وَالرَّهَبَانِ لِيُأْكِلُونَ أموالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (توبه/ ۳۴) «لَوْ لَا يَنْهَا هُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثْمُ وَأَكْلِهِمُ السُّجْنُ...» (مائده/ ۶۳)

ب - تغییر قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام

هفده ماه پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه دستور تغییر قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام به پیامبر (ص) نازل شد. (بقره/۱۴۴) این امر به شدت منافقان و یهود را نگران ساخت. قومی از یهود مانند رفاعة بن قيس و قردم بن عمرو و کعب بن اشرف نزد پیامبر آمدند و علت امر را سؤال کردند و پیشنهاد کردند اگر قبله اش را دوباره بیت المقدس قرار دهد از او پیروی خواهند کرد.^(۱۶)

این تغییر قبله شکستی بزرگ برای یهود و در ضمن استقلالی برای مسلمانان بود. در عین حال طعنه می‌زدند که چرا مسلمانان قبله خویش را تغییر داده‌اند:

«سيقول السفهاء من الناس ما ولتهم عن قبلتهم التي كانوا عليها قل لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء الى صراط مستقيم» (بقره/۱۴۲).

۳- فرجام کار بنی قریظه

بعد از شکست یهودیان بنی قینقاع و بنی نضیر و تبعید و رانده شدن آنان از مدینه، غزوه بنی قریظه در سال پنجم هجری در واقع به حضور یهود در مدینه خاتمه داد. و قبایل مهم و نیرومند یهودی که در داخل شهر امنیت جامعه را تهدید کرد وجود نداشتند و قبایل یهود مانند خبیر و فدک و تیماء از لحاظ موقعیت محلی فاصله نسبتاً زیادی با شهر داشتند. غزوه بنی قریظه را باید دنباله طبیعی جنگ احزاب به شمار آورد. یهود بنی قریظه با اینکه با پیامبر اکرم هم پیمان بودند و یکی از موارد آن الزام دوطرف برای دفاع از مدینه بود نه تنها از شهر خود در مقابل احزاب دفاعی نکردند بلکه در سخت‌ترین شرایط که مسلمانان گرفتار تهاجم کفار بودند بر علیه مسلمانان دست به کار شده و عهدشان را نقض کردند.

به فرمان رسول گرامی اسلام قلاع بنی قریظه توسط مسلمانان محاصره شد. مدت محاصره را تا ۲۵ روز نوشته‌اند.^(۱۷) یهود چون حلقه محاصره بر خود را روزی به روز تنگ تر دیدند کس فرستادند تا همچون یهود بنی قینقاع و بنی نضیر از مدینه خارج شوند اما رسول خدا (ص) تسليم بلاشرط آنان را خواستار شد.^(۱۸) بنی قریظه چاره‌ای جز تسليم به حکم پیامبر (ص) را ندیدند بنابراین خود را تسليم مسلمانان کردند ولی امیدشان به او سیان بود که

برای آنان نزد پیامبر(ص) شفاعت کنند. مردانی از اوس هم بیمانی خود را با بنی قریظه به پیامبر(ص) یادآور شدند. پیامبر حکمیت در مورد بنی قریظه را به عهده سعد بن معاذ که از برزگان «اویس» بود گذاشت. سعد که در آن موقع مجروح بود در جواب قومش که وی را به نیکی در حق قریظیان توصیه می‌کردند، گفت: «وقت آن است که سعد در کار خدا از ملامت کسی هراسی نداشته باشد» سعد چون از یهود اقرار گرفت که به داوریش تسلیم باشند و از پیامبر اکرم هم اجازه خواست، حکم داد که مردانشان را بکشند و زن و فرزندانشان اسیر و اموالشان تقسیم شود.

پس چون حکم صادر شد مردانشان را کتف بسته آوردند و در گودالی که قبلاً کنده شده بود به فرمان پیامبر(ص) توسط علی علیه السلام و یا به همراهی زیبر گردن زده شدند.^(۱۹) شمار مردان بنی قریظه را از شش صد تا نه صد تن نوشتند. در بعضی از منابع شیعی تعداد آنان نه صد تن ذکر شده است.^(۲۰) رسول اکرم(ص) غنائم بنی قریظه را بین مسلمانان قسمت کرد و در آن روز، سهم سوارگان را به سه سهم و پیادگان را یک سهم داد و خمس اموال را بیرون کرد.^(۲۱)

۴- دلایل «منفی» بر کشتنار دسته جمعی یهود بنی قریظه

دلایل طرفداران این نظریه را به طور اختصار می‌توان چنین طرح کرد:

۱- ابهام و تاریکی جریان قتل، از نظر نحوه اعلام، محل اعدام، تعداد کشته شدگان، بخصوص در مورد تعداد کشته شدگان چنین اظهار تردید می‌کند: نخست چیزی که ما را به تردید می‌اندازد شمار کشته شدگان است که آن را شش صد، هفت صد، هشت صد تا نه صد تن نوشته‌اند، این نه صد تن مرد بالغ در قومی، به طور تقریب به نشانه چهارهزار یا بیشتر انسان است. آیا شمار بنی قریظه بدین عدد می‌رسید؟ مگر در آن روزگار در مدینه و پیرامون آن چند هزار تن زندگی می‌کردند که تنها چهار هزار تن در آبادانی‌های بنی قریظه ساکن باشند.^(۲۲)

۲- داستان کشتنار یهودیان بنی قریظه از آغاز بر اساس هم‌چشمیهای اویس و خزرج بنیاد شده است. اویس به پیغمبر گفتند: با هم پیمان‌های ما نیز همانند هم‌پیمان‌های خزرج رفتار کن و

- امیران را به ما ببخش. پیغمبر نپذیرفت و داوری را به عهده سعدین معاذ انداخت. در این نقل، گوینده داستان که محتملأ از طایفه خزرج است و یا داستان را به سود آنان بازگو می‌کند می‌خواهد حشمت قوم خود را در دیده پیغمبر بیش از رقیبان خود (تیره اوس) بنمایاند.^(۲۳)
- ۳- سیرت پیامبر همیشه به عطفوت و بخشش بوده و به انتقام و کشتار مقدم بوده است. «برفرض که پیمان شکنی بنی قریظه او را چنان آزرده باشد که این خصلت انسانی را اعمال نکند (و چنین فرضی تحقق یافتنی نیست) از آغاز ورود به مدینه رفتارش با دو تیره اوس و خزرج پیوسته چنان بود که تعابیل هر دو جانب را به یک اندازه رعایت می‌کرد. بنابراین بعيد به نظر می‌رسد که در چنین موردی تبعیض قائل شود و یا دستوری دهد که به تبعیض بگراید. داوری کردن رئیس تیره اوس در این باره و دادن حکمی که مبدأ تشریع گردد خود درخور توجه است.^(۲۴)
- ۴- دلیل دیگری که یکی از معاصران آورده و مؤید نظریه نامبرده است برداشتی است که ایشان از آیه «وانزل الذين ظاهروهم من اهل الكتاب من صياصيهم و قذف فى قلوبهم الرعب فريقاً تقتلون و تأسرون فريقاً» (احزاب/۲۶). کرده و از «فريقاً تقتلون و تأسرون فريقاً» استفاده کرده که آنانی که در بالای قلعه‌ها پایین کشیده شده‌اند مردان جنگیشان بود و نه شامل همه از مردان و زنان و کودکان، بنابراین از این افرادی که از قلعه‌ها بیرون کشیده شده‌اند گروهی اسیر و گروهی به قتل رسیده‌اند.
- به نظر ایشان «پس ممکن است سران خائن و جنگ‌افروز کشته شوند و برخی مشمول حکم اسارت واقع گرددند و این تحلیل نه فقط منافاتی با آیه ندارد، بلکه می‌تواند مؤید آن نیز باشد. به علاوه رفتار پیامبر(ص) با یهودیان خیر پس از فتح قلاع و دژهایشان و رفتار پیامبر با زنی که او را مسموم کرده بود و عفو تحریک‌کننده‌اش می‌تواند مؤید این نظر باشد. از همه مهمتر شیوه اخلاقی پیامبر(ص) در جنگها و آمار تلفات جنگ‌های پیامبر(ص) از دو طرف نشانگر آن است که در اینجا مبالغه شده است.^(۲۵)
- ۵- دلایل «مثبت» به کشتار دسته جمعی یهود بنی قریظه**
- دلایلی که کشتار و اعدام بنی قریظه را توجیه پذیر می‌سازد می‌توان ضمن نکات ذیل برشمرد:

- ۱- ممکن است در منابع و اخبار به تعداد کشته شدگان اضافه شده باشد، اما اصل این نوع کشتن به عنوان کیفر قطعی است. با اینکه در تعداد مقتولین بین شش صد تا نه صد تن اختلاف نظر وجود دارد ولی در اکثر منابع به زیادی مقتولین تصریح یا اشاره‌ای رفته است. اگر به غیر از تعداد قلیلی، بقیه یهود نجات پیدا کردند سرنوشت بقیه به کجا آنجامید، چرا ردپایی از آنان همان‌طوری که از رانده شدگان بنی قینقاع و بنی نضیر دیده می‌شود در آثار و اخبار از آنان یافت نمی‌شود؟
- ۲- چرا مورخان جملگی چشم و گوش بسته متوجه این تحریف بزرگ که ناشی از رقابت‌های قبیله‌ای بود نشده‌اند؟ با توجه به فاصله زمانی اندک سیره‌نگاران نخستین به نظر نمی‌آید که اصل ماجرا از دیدگان اینهمه مورخ و اخباری پنهان ماند؟
- ۳- کشtar بنی قریظه به خاطر مصالحی بود که آن را ایجاب کرده بود. مسلمانان، یهود بنی قریظه را به خاطر یهودی بودنشان نکشند و اینان ته به خاطر صرف نقض عهد، بلکه به دلیل موقعیت و نقش خطرآفرینشان کشته شدند، اینان که با مسلمانان پیمان دفاعی بسته بودند نه تنها از شهر در مقابل هجوم دشمن دفاعی نکردند بلکه جبهه‌ای دیگری برای ضربه زدن به مسلمانان از داخل باز کرده بودند و علت کشtarشان خیانت و فتنه گریشان بود که این امر اگر از جانب طایفه‌ای از مسلمانان هم بود سزايشان قتل بود. جرم این قبیله یهودی از جرایم همکیشان خود (بنی قینقاع و بنی نضیر) سنگین‌تر و بیشتر بود.
- ۴- از طرف دیگر اگر پیامبر(ص) با بنی قریظه مانند همکیشانشان با ملایمت رفتار می‌کرد بیم آن می‌رفت که باز از سنگر دیگری به مبارزه به اسلام برخیزند، پس باید ریشه این مرکز فساد و فتنه هر چه زودتر برکنده می‌شد.
- ۵- دلیل دیگر اینکه این حکم قتل در تورات آمده بود و سرانشان گناهان خود را قبول داشتند چنانچه قول حبیب بن اخطب در موقع اعدام می‌تواند مؤیدی به کیفر قتل آنان باشد. جایی که رویه پیامبر(ص) کرده و می‌گوید: «به خدا سوگند من خویشتن را به دشمنی با تو سرزنش نکنم ولی هر کس خدا را واگذارد واگذارده می‌شود». (۲۶)
- ۶- اینکه چرا رسول اکرم با یهودیان خیبر و یا زن یهودی که وی را مسموم کرده بود معامله بنی قریظه را با آنان انجام نداد؟ می‌تواند علل متعددی داشته باشد از جمله اینکه یهودیان

خیبر مانند قریظیان در یک شهر با مسلمانان زندگی نمی‌کردند و نمی‌توانستند از پشت ضربه بزنند. مسئله زن یهودی هم که وی را مسموم ساخت به صورت شخصی بوده‌والأَبْنَاءُ
به گفته مورخان در همین غزوه بنی قریظه یک زن چون مرتکب قتل مسلمانی شده بود پس
از اسارت محکوم به اعدام شد.^(۲۷)

۷- از آیه «إِنَّلِيَّ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» به صراحت به دست نمی‌آید که گروهی از جنگ‌کنندگان کشته و گروهی خلاصی یافتند. چون همه مردان و زنان به صورت امت واحدی در آن قلعه‌ها زندگی می‌کردند شاید گروه کشته‌شدگان شامل مردان و گروه اسیران شامل زنان و کودکان باشد؟ و اصولاً وقتی همه قریظیان در جنگ با مسلمانان شرکت داشتند استثناء کردن برخی‌ها چگونه استدلال پذیر است؟

۸- اینکه اوس و خزرج همچشمی با هم داشتند امری مسلم و مورد قبول است، اما این مخالفت‌های اوس و خزرج تا جایی بود که نظر پیامبر(ص) مطرح نباشد ولی جایی که او سیان و خزرجیان احساس می‌کردند پیامبر به چیزی تمایل دارد مخالفتی نشان نمی‌دادند. البته حساب منافقان اوس و خزرج را باید از منافقان آن دو قبیله جدا کرد.

۹- اینکه رفتار آن حضرت با دو تیره اوس و خزرج یکسان بوده و تمایل هر دو طرف را به یک اندازه مراعات می‌کرده در جایی بود که این امر با حق در تعارض نباشد اما جایی که خواست‌هایشان با احکام و حقوق الهی در تعارض بود پیامبر حق را اجراء می‌کرد ولی اینکه برخوردهش با قریظیان غیر از برخوردهش با بنی قینقاع و بنی نضیر بود بخاطر مصالح و شرایطی بود که آن حضرت بر اساس آن عمل فرمود.

۱۰- «اگر تعداد مقتولین ۷۰۰ تن باشد پس با احتساب خانواده‌هایشان باید مجموعاً چهارهزار تن باشند...» بررسی این مسئله مستلزم شناخت دقیق از جمعیت قبایل آن روز عربستان می‌باشد. اما توجه به این نکته بایسته است که قبایل یهود سابقه طولانی اقامت در مدینه داشتند. از طرفی قبایل یهود مدینه مدت‌ها دو قبیله اوس و خزرج را تحت سلطه خود داشتند، آیا این با جمعیت کم در چنان محیطی که زور و جور بر آن حاکم بود امکان‌پذیر بود؟

۱۱- اشکالی که گردن زدن چند صد تن را در عرض یک روز ممتنع می‌داند. آیا از لحاظ

فیزیکی، عمل گردن زدن این تعداد برای علی‌علیه‌السلام که سرعت عمل و ضربات شمشیرش در جنگها معروف خاص و عام است از محالات است؟ در حالی که برخی از منابع به همکاری زیبر در این مورد اشاره دارند.

در خاتمه باید متنذکر شد اینها دلایل و قرائی هستند که بر له و علیه این موضوع اقامه شده و شاید با بررسی‌ها و تحقیقات مکمل بتوان به نتیجهٔ قاطع در این مورد دست یافت. اما جای سوال است که چرا از ترس قلم به دستان مزدور استکبار و صهیونیسم ما حالت انفعालی به خود بگیریم و حق دفاع از حقایق و ارزش‌های دینی را از خودمان سلب کنیم؟ با اینکه صفحات تاریخ از جنایات و خونریزی‌های این دشمنان حق و عدالت رنگین است و حتی به جنایات خود صورت حماسه می‌دهند ولی ما به فرض کشته شدن چند صد یهودی به خاطر جنایت و خیانتشان حالت ترس به خود را راه می‌دهیم و....

پی‌نوشت‌ها

- ۱- الروضه من الكاف، صص ۱۳۱-۱۴۱، با ترجمه و شرح سید‌هاشم رسولی محلاتی.
- ۲- نویسنده، کتاب تاریخ اور شیوه آنرا از ریشه آرامی و به معنای ساکن مواره رود من داند، ص ۲۸-۲۸، ص ۵۷۷ درباره علت نامگذاری چنین می‌گوید: «به خاطر اینکه جد بزرگ آنان از فرات گذشته به ابن نام معروف شده‌اند».
- ۳- تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، جواد علی، ص ۴۶۱، ترجمه محمدحسین روحانی، کتابسرای بابل، ۱۳۶۷، چاپ اول.
- ۴- اعلام قرآن، ص ۶۹۶، ص ۵۹۶.
- ۵- المفصل من تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، جواد علی، ص ۵۱۷، پیروت: دارالملایین، ۱۹۷۰، چاپ اول به نقل از اغائی.
- ۶- ابن خلدون: العبر و دیوان المبتداء والخبر، ج ۲، ص ۵۹۴، پیروت مؤسسه الاعلام، ۱۳۹۱ هـ، کامل، ج ۱، ص ۴۰۱.
- ۷- تاریخ پیامبر اسلام، محمدابراهیم آیتی، ص ۱۱، با اضافات ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، چاپ اول.
- ۸- المفصل، ج ۶، ص ۵۳۷.
- ۹- مأخذ بالا، ج ۶، ص ۵۱۸، به نقل از ابن خلدون، ۲/۵۹۴.
- ۱۰- همو، ص ۵۲۲.
- ۱۱- مأخذ بالا، ص ۵۳۲-۵۳۳.
- ۱۲- تاریخ که، هادی امینی، صص ۹۲-۹۲، با ترجمه محسن آخرندي، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول.
- ۱۳- السیرة النبویة والآثار المحمدیة، ج اول، ص ۱۷۷، ۱۳۰۶ هـ، ق.
- ۱۴- مأخذ بالا، ج اول، ص ۷۶، دلائل النبوة، ابوبکر بیهقی، ج ۲، ترجمه مهدوی، ص ۱۸۵، المفصل، ج ۶، ص ۵۴۶.
- ۱۵- دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۸۷.
- ۱۶- اليهود فی القرآن، عبدالفتاح طباره، ص ۲۵، به کوشش شریف خلیل، ۱۳۸۶ هـ، ق، چاپ دوم.
- ۱۷- سیره ابن هشام، ص ۲۵۲، تحقیق محمدمحبی الدین، قاهره - واقدی: ممتازی، ج ۲، ص ۵۰۱، تحقیق مارسدن جونز، انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۸- ممتازی، ج ۲، ص ۵۰۱، السیرة النبویة زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۵.
- ۱۹- ممتازی، ج ۲، ص ۵۱۰-۵۱۴-۵۱۴-۵۱۰ - ابن هشام، ص ۲۵۷-۲۵۷، الارشاد فی معرفة حجج الله، علی العباد، صص ۹۹-۱۰۰-۹۹، با ترجمه و شرح سید‌هاشم رسولی محلاتی - تاریخ الرسل والملوک، طبری، ج ۳-۲-۱-۱۰۸۷-۱۰۸۹-۱۰۸۹، ترجمه ابوالقاسم پایندی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، چاپ دوم.
- ۲۰- ارشاد، مفید، ص ۱۰۰ - بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۲۶۲، با تعلیقات سید جواد علوی - محمد آخرندي، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۱- ممتازی، ج ۲، ص ۵۲۲ - ابن هشام، ص ۲۶۴ - ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۲ - تاریخ البیهقی، ج ۲، ص ۵۳، پیروت دار مادر - دار بیروت، ۱۳۷۹ هـ، ق.
- ۲۲- تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، سید جعفر شهیدی، صص ۷۵-۷۳، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، چاپ دوم.
- ۲۳- مأخذ بالا.
- ۲۴- همو.
- ۲۵- تاریخ تحلیلی، سیاست اسلام، علی اکبر حسنه، صص ۲۲۵-۲۳۶-۲۳۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ سوم.
- ۲۶- ممتازی، ج ۲، صص ۵۱۰-۵۱۴-۵۱۰ - ابن هشام، ۲۵۷-۲۶۰ - ارشاد صص ۹۹-۱۰۰ - ترجمه طبری، ج ۳، صص ۱۰۸۷-۱۰۸۹.
- ۲۷- کامل، ج ۲، ص ۷۰ - ممتازی، ج ۲، ص ۵۱۷.